

زاده خانم عزیز سلام

کمی در نقشه پیش نامه‌تان رسید. از ابراز محبت‌های شما ممنم. این طوری که از نامه‌تان

برمی آید، جمع خانواده همه در لندن گرد هم هستیم و این نغمه است که در این روزها نصیب کمتر

خانواده ای می شود. لابد می دانید که دخترم نازنین صبر از ازدواج به امر که رفته است بنی این

روزها سرگرم تکرار سفری هستیم برای دیدار آنکه به نزد ما در می شود. باید ادا این سال نه عسی

در آنجا باشم

در آنجا لطفی (به عنوان آغای ابراهیم) شنیده ام که به نزدی شب شری در آنجا

خواهید داشت. بن روزی هم به امر که قرار است خبر روزی برای دیدار برادر در آنجا باشم،

اما بر نامه شما ظاهر آنجلی نزدیکتر از ابراهیم شده و من تا زمانه نکت شنید که شعرهای شما را می خوانم

داشت جای مرا خالی کنید.

این روزها با آماکی سرهادی گرفتار لقمه هر چینی کتاب دارم نامه فردا سال نه عسی به هستیم.

کارمانندگی و دودن سوز تمهید نیست های آخر کتاب را باید پیش از سفر تمام کنم، در نتیجه کمتر فرصتی

برای شوی باقی می ماند. نمی دانم چرا آنکه یک بند از شعرتان را بر اینم نوشته ام، اما ک از شعر

بعید است !! سلام فردا که من زمانی در آنجا سرهادی را به آماکی به صلح دیگران و همراهِ عزیزان بنید-

۲۸/۶/۷۷ به امید دیدار